

The Principle of Friendship of Hearts as Smart Power in International Relations¹

Subhan Danesh¹, Mohammad Javad Norozi²

1. PhD. Political Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (*Corresponding Author*).
Subhandanesh7386@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Political Science, Imam Khomeini Educational and Research Institute,
Member of the Association for Political Studies, Qom, Iran. mohamadjavadnorozi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to find an answer for this fundamental question: What is the role of the principle of friendship of hearts as smart power in international relations? The method of study is descriptive-analytic and after reviewing the concepts at issue, it deals with the reflection of applying the principle of friendship of hearts as a smart power in international relations. The results showed that the smart power developed based on friendship of hearts is a mixture of positive, constructive, and evolving aids and programs actualized in this principle. This precious, flourishing, and dynamic principle should not be kept away from the circle of foreign policy jurisprudence and international relations by useless arguments, inaccurate perceptions, and narrow-minded interpretations. Friendship of hearts is tied to affection and collaboration and finally leads to trust building that is considered as the basis of healthy and sustained associations having special importance in international relations. The activists in international relations should arrange their policies and strategies in a way that leads to trust building as it removes the causes and factors of existing tensions and conflicts damaging bilateral ties. Removing conflicts paves the way for cooperation and collaboration and also improves the recognition and perception of other countries from the reviving religion of Islam. Trust building puts an end to tensions and conflicts and by capturing the hearts paves that way for mutual association and cooperation.

Keywords: Principle of Friendship of Hearts, Smart Power, International Relations, Compassion, Trust Building.

1. **Received:** 2019/08/20; **Accepted:** 2021/09/17

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



قاعده تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین الملل^۱

سبحان دانش^۱، محمدجواد نوروزی^۲

۱. دکتری فقه سیاسی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). Subhandanesh7386@gmail.com
۲. دانشیار، گروه علوم سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؛ و عضو انجمن مطالعات سیاسی حوزه، قم، ایران.
mohamadjavadnoruzi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش بنیادی است که: «اصل تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند چه نقشی را در روابط بین الملل ایفا می کند؟». این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی پس از بررسی مفاهیم به کار رفته، به بازتاب کاربست اصل تألیف قلوب در روابط بین الملل پرداخته و نشان داد که قدرت هوشمندی که براساس تألیف قلوب تکون می یابد، معجونی است از مساعدت ها و برنامه های مثبت، سازنده و بالنده که در این قاعده تبلور کامل یافته است. این اصل وزین، پربار و متحرک را نباید با بحث های بیهوده، برداشت های نادرست و تنگ نظرانه از چرخه فقه سیاست خارجی و روابط بین الملل بیرون نگاه داشت. تألیف قلوب که با مهرورزی و تعاون گره خورده است، کاربست و فرجام آن به اعتمادسازی می انجامد. اعتمادسازی که پایه و اساس رابطه سالم و پایدار محسوب می شود و در روابط بین الملل از اهمیت خاصی برخوردار است. کنش گران روابط بین الملل باید سیاست ها و راهبردهای خویش را به گونه ای تنظیم نمایند که منجر به اعتمادسازی شود. اعتمادسازی باعث از بین بردن علل و عوامل بروز تنش ها شده و تعارضات موجود را که سبب وارد کردن لطمه در روابط متقابل می شود، از میان برمی دارد. با رفع تعارضات، هم زمینه را برای تعاون و همکاری فراهم می سازد و هم شناخت و درک طرف مقابل را از آیین حیات بخش اسلام ارتقاء می بخشد. اعتمادسازی باعث از بین بردن تنش ها و تعارضات شده و با تسخیر قلوب زمینه را برای تعاون و همکاری فراهم می سازد.

واژه های کلیدی: قاعده تألیف قلوب، قدرت هوشمند، روابط بین الملل، مهرورزی، اعتمادسازی.

۱. مقدمه

با نیم‌نگاهی به مقوله «قدرت» و سیر تحول آن می‌توان گفت، قدرت همزاد با تکوّن و پیدایش جوامع بشری بوده است. در طول حیات اجتماعی نسان، هیچ نوع فعالیت و کنش فردی و اجتماعی او را نمی‌توان مستقل و جدا از مفهوم قدرت تصور کرد. با شکل‌گیری حکومت و نضج گرفتن قانون و تشکیلات اجتماعی، حضور قدرت به عنوان یک عنصر محوری، بیشتر آشکار گردید. با گسترش و تخصصی شدن علوم، مقوله قدرت بیش از پیش توجه متفکران را به خود جلب نمود و قدرت به معنای عام آن به عنوان یکی از موضوعات بسیار مهم، در علوم مختلف، مانند سیاست، فلسفه، کلام، اقتصاد، علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و... مورد توجه ویژه قرار گرفت.

از آن جایی که مفهوم قدرت ارتباط مستقیمی با علوم سیاسی دارد، بحث از مقوله قدرت در کانون توجه جدی رهبران سیاسی و اندیشمندان نامی همچون برتراند راسل^۱، ماکس وبر^۲، تالکوت پارسونز^۳، نیکوس پولانتزاس^۴، رابرت دال^۵، هانا آرنت^۶، شهید اول، شهید ثانی، کاشف الغطاء، نائینی، محمدتقی جعفری، علامه طباطبایی و... قرار گرفت. با توجه به اهمیت و نقش محوری و ارزنده قدرت در سیاست، برخی آن را موضوع و محور اصلی علم سیاست و برخی دیگر غایت و هدف این علم معرفی کرده‌اند. به همین علت اندیشمندان در آثارشان درباره چیستی، گستره، صورت‌ها، گونه‌ها و منابع قدرت به طور مبسوط اظهار نظر کرده‌اند. در تقسیم‌بندی‌ای که اخیراً از قدرت ارائه شده، قدرت هوشمند یکی از گونه‌های قدرت به شمار آمده است.

به نظر می‌رسد که در اسلام، قدرت تحت این عنوان مشخص و معین سابقه‌ای ندارد؛ ولی به گواه تاریخ و منابع اصیل اسلامی، باید اذعان نمود که اسلام از همان ابتدا، از ماهیت این نوع از قدرت نیز بهره‌ها برده است. در میان قواعد فقهی، قاعده و اصل «تألیف قلوب» با این نوع از قدرت همخوانی کامل

-
1. Bertrand Russell
 2. Max Weber
 3. Talcott Parsons
 4. Nicos Poulantzas
 5. Robert Dahl
 6. Hannah Arendt

داشته و از دیرباز برای حفظ اعتلاء و پیشبرد اهداف اسلامی، مورد توجه فقهاء قرار گرفته است. بنابراین، استفاده از ماهیت قدرت هوشمند در صدر اسلام برای پیشبرد اهداف مورد نظر، همواره مورد توجه بوده و جایگاه و اهمیت ویژه‌ای در آموزه‌های دینی دارد.

با توجه به وضع کنونی مسلمانان، استفاده از قدرت هوشمند براساس اصل «تألیف قلوب» در روابط بین‌الملل، بیش از پیش آشکار می‌گردد. استفاده از قدرت هوشمند در عین حال که به پدیده «اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی» پاسخ می‌دهد، دستیابی به اهداف مورد نظر را در هر زمان و تحت هر شرایطی میسر می‌سازد. پژوهش حاضر ضمن این پرسش که: «اصل تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند چه نقشی را در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند؟»؛ بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، پس از بررسی مفاهیم به کار رفته و مستندات قاعده یاد شده، به تبیین فرضیه و شاخص‌های به دست آمده از این قاعده که مبین استفاده قدرت هوشمند در روابط بین‌الملل است، بپردازد.

۲. پیشینه تحقیق

راجع به قدرت هوشمند پژوهش‌های مستقل و مناسبی انجام شده که برخی از آن‌ها عبارتند از: کتاب «آینده قدرت»، اثر جوزف نای، ترجمه: احمد عزیزی. این کتاب دارای سه بخش و هفت فصل می‌باشد. جوزف نای در بخش اول که حاوی چهار فصل می‌باشد، توجه ویژه‌ای را به چیستی قدرت و انواع آن مبذول می‌دارد. در بخش دوم کتاب که حاوی دو فصل می‌باشد، راجع به پراکنندگی و گذار قدرت بحث می‌کند و در آخرین بخش و آخرین فصل، که درباره قدرت هوشمند می‌باشد، بحث مبسوط و ارزشمندی را پیرامون آن ارائه می‌دهد.

کتاب «رهبری و قدرت هوشمند»، اثر جوزف نای. همان‌طور که از نام کتاب پیداست، مطالب آن به قدرت هوشمند اختصاص یافته است. نویسنده در این اثر، استفاده از قدرت هوشمند را که معجونی از قدرت سخت و قدرت نرم است، به رهبری محول می‌کند.

کتاب «قدرت نرم، مبانی و کارکردها در اسلام و جمهوری اسلامی ایران»، اثر مهدی جعفرپناه. این کتاب مشتمل بر چهار فصل می‌باشد. در فصل اول مفهوم قدرت نرم و مؤلفه‌های آن مورد واکاوی قرار گرفته، در فصل دوم از مؤلفه‌های قدرت نرم از دیدگاه اسلام سخن به میان آمده، در فصل سوم مؤلفه‌های قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران به بحث گذاشته شده و در فصل چهارم، کارکرد مؤلفه‌های قدرت نرم

در جمهوری اسلامی ایران بحث شده است.

۴) کتاب «قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، اثر حسین پوراحمدی. در فصل اول، مبانی قدرت نرم توضیح داده شده، در فصل دوم، جایگاه و کاربرد قدرت نرم در سیاست خارجی بحث گردیده، در فصل سوم، از قدرت نرم و دیپلماسی کارآمد سخن به میان آمده، در فصل چهارم، قدرت اطلاعاتی - ارتباطی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بررسی شده، در فصل پنجم، از قدرت فرهنگی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سخن به میان آمده، در فصل ششم، فمینیسم و سیاست خارجی ایران به بحث و بررسی گذاشته شده و در فصل هفتم، از سازمان‌های غیر دولتی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بحث شده است.

۵) کتاب «منابع قدرت نرم و سرمایه اجتماعی در اسلام»، اثر محسن ردادی. این کتاب مشتمل بر دو بخش، تحت عناوین «چارچوب مفهومی و نظری» و «تبیین و تحلیل مؤلفه‌های اجتماعی در دستگاه فکری اسلام» و شش فصل می‌باشد.

۶) کتاب «قدرت نرم و سرمایه اجتماعی (مطالعه موردی بسیج)»، اثر اصغر افتخاری و همکاران. این کتاب مجموعه‌ای از مقالات گوناگون در مورد قدرت نرم بوده که در قالب شش بخش و هجده فصل تدوین گردیده است.

۷) پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «آسیب‌شناسی قدرت از دیدگاه امام علی (ع) با تأکید بر نهج البلاغه» اثر معصومه نعمتی. این پژوهش بر آسیب‌هایی مانند کبر، خودکامگی، استبداد و... تمرکز نموده و مدعی است که امام علی (ع) برای کنترل و دفع آسیب‌های قدرت، راهبرد خاصی ارائه می‌کند. از جمله این راهبردها، معرفی قدرت برتر، یعنی قدرت لایزال الهی، اصلاح دیدگاه زمامداران نسبت به قدرت، تبیین اهداف قدرت و همچنین انتخاب افراد با ویژگی‌های خاص برای مسند قدرت و در نهایت نظارت دقیق و جدی بر کار آنان می‌باشد. در این پژوهش از قدرت هوشمند سخنی به میان نیامده است.

۸) مقاله «قدرت هوشمند»، اثر محمدرضا آهنی. این پژوهش بر چیستی، تاریخچه قدرت هوشمند در آمریکا، چالش‌های استفاده از قدرت هوشمند و چشم‌انداز جهانی قدرت هوشمند تمرکز یافته است.

۹) مقاله «حکومت علوی؛ تجلی قدرت هوشمند متعالی» اثر عظیم‌اله نبی‌لو. نویسنده در این مقاله به تبیین و تطبیق مفهوم «قدرت هوشمند متعالی» در آموزه‌های علوی با تمرکز بر نهج البلاغه پرداخته و پس از تبیین مؤلفه‌های قدرت هوشمند در چهار عنوان رهبری، قدرت سخت، قدرت نرم و توانایی تلفیق، به

شواهد تحقق آن در حکومت علوی در عناوینی چون کاریزما، ترقی‌جویی، هوش احساسی، هوش محیطی، هوش اجتماعی و هوش سیاسی پرداخته است. نویسندگان سرانجام به چرایی متعالی بودن «قدرت هوشمند علوی» بر اساس چهار اصل توجه به قدرت برتر، امانت بودن قدرت، نگاه رحمانی به شهروندان، نفی و اباحه‌گری در قدرت می‌پردازد.

از بررسی کتب و مقالات فوق به خوبی استفاده می‌شود که راجع به قدرت هوشمند پژوهش‌های عمیق، دقیق و مناسبی انجام شده است. به همین جهت در پژوهش حاضر، بعضی از این متون به عنوان مرجع به و منابع مورد استفاده قرار گرفته است؛ اما به این حقیقت باید اذعان نمود که در پژوهش‌هایی که با رویکرد اسلامی انجام شده است، هیچ‌یک از نویسندگان به بحث «تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین‌الملل» نپرداخته‌اند. پژوهش حاضر از این زاویه، یک عمل و اقدام مبتکرانه محسوب شده و جنبه خلاقیت و نوآوری در آن به طور کامل مشهود است.

۳. مفاهیم و کلیات

۳-۱. قدرت

واژه «قدرت» اسم مصدر بوده و در لغت به معنای توانایی، استطاعت، نیرو، ظرفیت و قوت (بعلبکی، ۱۳۹۲: ص ۸۱۱) به کار رفته است. واژه «قدرت» اگر با «علی» متعدی شود، در مفهوم تمکّن و تسلط بر کسی یا چیزی به کار رفته و معنای «قوت» و «طاقت» را (مصطفی و همکاران، ۱۹۸۹م: ص ۷۱۸) می‌دهد. در فرهنگ و لغت‌نامه‌های انگلیسی برابر کلمه قدرت، واژه «Power» قرار می‌گیرد که به معنای استعداد، توانایی و قابلیت کنترل مردم یا چیز دیگری به کار می‌رود (Oxford, Advanced, Learner's dictionary, 2015: P. 1187). بدون تردید همه ما کم و بیش با معنای لغوی قدرت، یعنی توانستن و توانایی انجام کار، آشنایی داریم؛ ولی آنچه که در حاله‌ای از ابهام قرار دارد و اذهان صاحب‌نظران را به خود مشغول کرده، تعریف اصطلاحی دقیق، تعیین گستره و دامنه این واژه است.

۳-۱-۱. معنای اصطلاحی قدرت

راجع به مقوله قدرت از سوی صاحب‌نظران و محققان حوزه‌های مختلفی علمی همچون فلسفه، کلام، اقتصاد، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق و... تعاریف متعدد و گوناگونی ارائه گردیده است؛ ولی آنچه

که در این پژوهش اهمیت بسزای دارد، تبیین تعاریف قدرت با رویکرد علوم سیاسی است. در این مجال به طور گذرا به برخی از تعاریفی که از سوی صاحب‌نظران علوم سیاسی دربارهٔ چیستی قدرت ارائه گردیده، اشاره می‌شود.

برتراند راسل درباره چیستی و ماهیت قدرت می‌گوید: «قدرت را می‌توان به معنای پدید آوردن آثار مطلوب تعریف کرد» (راسل، ۱۳۷۱: ص ۵۵). وی در ادامه به تفسیر و توضیح خویش پرداخته و می‌گوید: «به این ترتیب، قدرت مفهومی است کمی: اگر دو فرد را که دارای خواسته‌های مشابه باشند، در نظر بگیریم، هرگاه یکی از آن‌ها بر همهٔ خواست آن دیگری دست یابد، به اضافهٔ خواسته‌های دیگر، این شخص از آن دیگری بیشتر قدرت دارد؛ ولی هرگاه دو نفر آدمی داشته باشیم که یکی از آنها می‌تواند بر یک دسته خواست (ها) دست یابد و دیگری بر دستهٔ دیگر، هیچ راه دقیقی برای اندازه‌گیری قدرت آن دو وجود ندارد (همان: ص ۵۵).

ماکس وبر قدرت را چنین تعریف می‌کند: «قدرت امکان خاص یک عامل (فرد یا گروه) به خاطر داشتن موقعیتی در روابط اجتماعی است که بتواند گذشته از پایهٔ اتکای این امکان خاص، ارادهٔ خود را با وجود مقاومت، به کار بندد» (عالم، ۱۳۹۱: ص ۸۹).

توماس هیل گرین^۱ معتقد است که قدرت در ساده‌ترین تعریف، حد توانایی کنترل دیگران بوده، به طوری که عملی را که از آن‌ها خواسته شده است، انجام دهند (همان: ص ۸۹).

رابرت دال^۲ اعتقاد دارد که: «قدرت رابطه‌ای میان بازیگرانی است که در آن، دیگر بازیگران را به عملی وامی‌دارد که در غیر این صورت آن عمل را انجام نمی‌دادند» (همان: ص ۸۹). مورگنتا^۳ قدرت سیاسی را چنین تعریف می‌کند: «منظور از قدرت سیاسی، اشاره به وجود کنترل در روابط متقابل دارندگان اقتدار عمومی و میان اقتدار عمومی و عامه مردم است» (همان: ص ۸۹).

در منابع کهن فقهی شیعه هیچ تعریفی از قدرت ارائه نشده است. آنچه در این منابع توجه پژوهشگران را به خود جلب می‌کند، واژه‌هایی مانند «سلطان»، «خلیفه»، «حاکم»، «اولی الامر»، «والی» و... است

1. Thomas Hill Green
2. Robert Dahl
3. Morgenthau

که به صاحبان قدرت و کسانی که بعد از پیامبر اکرم(ص) زمام امور مسلمین را به دست می‌گیرد، گفته می‌شود. برخی از اندیشمندان اسلامی که در حوزه اندیشه سیاسی اسلام به تفحص پرداخته‌اند، پس از بررسی، قدرت را چنین تعریف کرده‌اند: «مجموعه عواملی را که موجب می‌شود فرد یا گروهی، گروهی دیگری را به اطاعت وادارد، قدرت می‌گویند که در قرآن به خدا نسبت داده شده است» (عمید زنجانی، ۱۳۹۳: ص ۳۴۸). علامه محمدتقی جعفری قدرت را به «عامل حرکت و دگرگونی، در اشکال مختلف آن» تعریف می‌کند» (جعفری، ۱۳۷۴: ص ۵، ۷۵).

با توجه به تعاریف متعدد و گوناگونی که صاحب‌نظران پیرامون قدرت ارائه کرده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که قدرت دارای گستره بسیار وسیع، عمیق و دارای لایه‌های پنهانی و درهم تنیده‌ای است که یک تعریف جامع، دقیق و در عین حال مورد پذیرش همگان از آن غیر ممکن به نظر می‌رسد. به همین علت رابرت دال معتقد است که واقعیت نخستین و مهمی که باید درباره قدرت دانست این است که نه در زبان روزمره و نه در علم سیاست توافقی درباره دانش واژه‌ها و تعریف‌های قدرت وجود ندارد. واژه قدرت گاهی با «اقتدار»، «نفوذ»، «زور»، «اجبار» یا «ترغیب» مترادف دانسته می‌شود (عالم: ۱۳۹۱، ص ۸۹).

۳-۱-۲. انواع قدرت

صاحب‌نظران برای قدرت انواع مختلفی ذکر کرده‌اند (اسکندری و دارابکلائی، ۱۳۹۱: ص ۱۷۷)؛ ولی در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان قدرت را به سه دسته یعنی قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند تقسیم کرد.

۳-۱-۲-۱. قدرت سخت^۱

قدرت سخت که از آن به قدرت تحکم نیز تعبیر می‌گردد، به استفاده از ابزارهای نظامی و اقتصادی برای تأثیرگذاری بر رفتار و یا منافع دیگر نهادهای سیاسی می‌باشد که مبتنی بر تهدید، فشار و اجبار است. از مهم‌ترین ویژگی‌های آن نیز می‌توان به دفع و پس زدن اشاره نمود (نای، ۱۳۹۳: ص ۴۰، ۴۶).

۳-۱-۲-۲. قدرت نرم^۲

قدرت نرم به عنوان گونه یا لایه‌ای از قدرت، اولین بار در سال ۱۹۹۰م توسط جوزف نای مطرح و با

1. Hard Power

2. Soft Power

سپری شدن اندک زمانی، به وسیله وزیر امور خارجه آمریکا، رهبران سیاسی، مقاله‌نویسان انگلیسی و دانشگاهیان سراسر جهان مورد استفاده قرار گرفت (نای، ۱۳۸۹: ص ۲۶-۲۷). او قدرت نرم را چنین تعریف می‌کند: «قدرت نرم عبارت است از توانایی کسب (مطلوب) از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار و تطمیع» (همان: ص ۲۴).

او در اثر دیگر خود به نام «آینده قدرت»، تعریف جامع‌تر و کامل‌تری از قدرت نرم ارائه داده و می‌نویسد: «قدرت نرم عبارت است از توان اثرگذاری بر دیگران از طریق اهرم‌های هم‌گزين قاب‌بندی برنامه کار، ایجاد رغبت و جاذبه مثبت، در راستای کسب نتایج دلخواه» (نای، ۱۳۹۳: ص ۴۶). در این تعریف توانایی ایجاد رغبت و جاذبه مثبت به عنوان اصلی‌ترین عنصر در تبیین ماهیت قدرت نرم لحاظ شده است.

۳-۱-۲-۳. قدرت هوشمند^۱

قدرت هوشمند را ظرفیت یک بازیگر یا واحد سیاسی در صحنه بین‌الملل در ترکیب قدرت نرم و قدرت سخت برای رسیدن به اهداف خود تعریف می‌کند (قهرمان‌پور، ۱۳۹۳: ص ۵۱۹). همان‌طوری که از تعریف فوق پیداست، قدرت هوشمند در واقع ترکیبی است از قدرت سخت که مبتنی بر زور بوده و قدرت نرم که ماهیت و جوهر آن را جذابیت و ترغیب تشکیل می‌دهد (نای، ۱۳۹۳: ص ۱۵). جوزف نای معتقد است که قدرت نرم صرف، حلال همه مشکلات نیست (همان: ص ۱۵). به همین جهت وی قدرت هوشمند را به قصد مقابله با سوء برداشت «دال^۲» تنها استفاده از قدرت نرم را برای یک سیاست خارجی کارآمد کافی می‌داند، به عنوان راهبردهای کارگشا مطرح ساخت (همان: ص ۴۸). بنابراین، این نوع از قدرت مبتنی بر زور، ترغیب، تشویق و تطمیع است که در دستور کار کنش‌گران سیاست خارجی کشورها قرار می‌گیرد.

۳-۲. روابط بین‌الملل

روابط بین‌الملل مانند سایر مفاهیم علوم انسانی، از تعاریف متعدد و متنوعی برخوردار بوده و حتی به

1. Smart Power

2. Dahl

تعبیر بعضی، روابط بین‌الملل رشته نامشخص، مبهم و تعریف نشده‌ای است. در واقع اختلاف در تعاریف به طور عمده متأثر از چیزی است که پژوهشگر در پی آن بوده و آنچه را که وی مورد بررسی قرار می‌دهد تا اندازه‌ای تابع برداشت، مدل یا نظریه ویژه اوست. به هر حال، یکی از تعاریفی که در فرهنگ علوم سیاسی درباره روابط بین‌الملل ارائه شده، این تعریف است: «روابط بین‌الملل عبارت است از کلیه مبادلات، تماس‌ها، جریان و فرآیند اطلاعات و دانسته‌ها، معاملات و واکنش‌های متقابل بین کشورها (جوامع ملی) و اجزای مربوط به آن‌ها» (جاسمی و جاسمی، ۱۳۵۸: ص ۱۳۰).

۳-۳. قاعده

واژه قاعده در لغت به معنای اساس (جوهری، ۱۴۲۹ق: ص ۸۷۳)، مبدأ، اصل، پایه و بنیاد (بعلبکی، ۱۳۹۲: ص ۸۰۳) به کار رفته است؛ اما از سوی فقها برای این واژه تعاریف متعددی ذکر شده که از میان آن‌ها این تعریف کامل‌تر و بهتر به نظر می‌رسد: «قواعد فقهی، قواعدی هستند که در راه بدست آوردن احکام شرعی الهی واقع می‌شوند؛ ولی این استفاده از باب استنباط و توسط نبوده، بلکه از باب تطبیق است» (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۱، ص ۸).

بنابراین، فرقی که بین قاعده اصولی و فقهی وجود دارد، این است که قاعده اصولی فقط صلاحیت استنتاج حکم کلی را دارد، برخلاف قاعده فقهی که صلاحیت استنتاج حکم جزئی را هم دارد. مسأله اصولی مفید به حال مجتهد بوده و مقلد از آن بهره‌ای ندارد، برخلاف قاعده فقهی که نتیجه آن مفید به حال مقلد بوده و متجهد نیز می‌تواند براساس آن فتوا صادر کند (ولائی، ۱۳۹۱: ص ۲۳۳-۲۳۲).

۳-۴. تألیف قلوب

واژه «تألیف» از ریشه «إلف» با کسر حرف اول، در لغت به معنای انس، دوستی، مهربانی، عشق‌ورزی، اختلاط، معاشرت، صمیمیت، عادت و سازگاری با دیگران به کار رفته است (بعلبکی: ۱۳۹۲، ص ۱۴۰).
 راغب اصفهانی واژه «إلف» را به جمع شدن دو چیز، همراه با حالت به هم پیوستگی معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۴۰). وی در ادامه به تبیین و توضیح واژه «إلف» پرداخته و چنین اظهار می‌دارد: «چیزی که به آن انس گرفته شود، ألیف و إلف گفته می‌شود» (همان: ص ۴۰).
 با توجه به معانی «إلف» معلوم می‌گردد که این واژه معانی زیادی دارد و درباره کسی یا چیزی که مورد مهرورزی و محبت قرار گیرد، نیز به کار می‌رود. این معنا در دو آیه ۱۰۳ سوره آل عمران و ۶۳ سوره انفال

آمده است: «... وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِكُمْ»، «و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد». «وَ اَلْفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا مَّا اَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ وَ لَا كِنَّ اللّٰهُ اَلْفَ بَيْنَهُمْ اِنَّهٗ عَزِيزٌ حَكِيْمٌ»، «و دل‌های آنها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت‌دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است». همانگونه که مشاهده گردید، معنای مهرورزی و محبت در آیات فوق تبلور کامل یافته و ما را به معنای مورد نظر رهنمون می‌گردد. بنابراین، واژه «تألیف» در اصل به معنای انس و پیوند روحی و عاطفی است که بر اثر عقیده، ایثار، احسان، انفاق، تعاون یا به منظور انجام تکلیف شرعی و... به وجود می‌آید و این واژه در آیات فوق و مستندات این اصل، به همین معنا به کار رفته است.

«قلوب»، جمع «قلب» است که در لغت به معنای وارونه کردن، عوض کردن، بدل نمودن، جابه‌جا کردن، تغییر دادن، درون، وسط و دگرگون کردن چیزی از حالتی به حالت دیگری (بعلبکی: ۱۳۹۲، ص ۸۲۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۵۰). به کار رفته است. البته «قلب» به معنای «دل»، یعنی عضو عضلانی صنوبری شکل که در جانب چپ سینه بین ریه‌ها قرار گرفته نیز استعمال شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ص ۶۵۰). راغب اصفهانی با استناد به آیات قرآن کریم، علاوه بر معانی فوق، معانی دیگری مانند روح، علم، شجاعت، تدبیر و... را نیز برای قلب برشمرده است (همان: ص ۶۵۰).

علامه طباطبایی معتقد است که هر جا در کلام خداوند واژه قلب به کار رفته، مراد از آن جوهر و حقیقت انسان است که ادراک و شعور را به آن نسبت می‌دهند، نه قلب صنوبری شکل که در سمت چپ سینه آویزان است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۳۰، ص ۲۰۴). وی با استناد به دو آیه از قرآن کریم که در آنها واژه قلب به کار رفته است، به طور صریح می‌گوید که مراد از قلب، همان جان و نفس آدمی است، نه چیز دیگر (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ج ۳۰، ص ۲۰۴). بنابراین، مراد از قلب در پژوهش حاضر، همان نفس و روح آدمی است که ادراک و شعور را به آن نسبت می‌دهند و آن را مأوای الفت و... می‌نامند.

۳-۴-۱. تألیف قلوب در اصطلاح

در علم فقه، حمایت اقتصادی پیامبر اکرم(ص)، امام یا حاکم اسلامی از کفار، منافقین یا مسلمانان ضعیف‌الایمان (متزلزل) را به منظور همراهی آنان با اسلام و دفاع از آن، تألیف قلوب می‌گویند و کسانی

که به این منظور مورد حمایت قرار می‌گیرند، مؤلفه القلوب نامیده می‌شوند (شکوری، ۱۳۶۱: ص ۴۸۷). عنوان «تألیف قلوب» برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه است که در آن از صدقات واجب «که همان زکات باشد» و مصارف آن سخن به میان آمده است: «إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْغَرَمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۶۰)، «زکات‌ها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود و برای (آزادی) بردگان و (ادای دین) بدهکاران و در راه (تقویت آیین) خدا و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است». یکی از موارد هشت‌گانه که طبق تصریح قرآن کریم، استحقاق دریافت زکات را دارند، تألیف قلوب، یعنی الفت و انس گرفتن به نیکی هستند که با هدف جلب و جذب آنان به آیین اسلام یا به منظور دفع خطرشان از این سهم برخوردار می‌گردند. فقها در باب زکات و چگونگی مصرف آن به طور مبسوط به تبیین بحث تألیف قلوب پرداخته‌اند که در بحث گستره تألیف قلوب به طور فشرده به آن اشاره خواهیم کرد.

از آیه و روایت فوق به روشنی استفاده می‌شود که اسلام برای پیشبرد اهداف مقدس خویش که همانا تأمین صلح، امنیت و اهتمام به اجرای عدالت در راستای عالی‌ترین هدف که ایجاد مدینه فاضله باشد، از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. شریک و سهم ساختن تألیف قلوب در بیت‌المال مسلمین، خود بهترین گواه بر این ادعا است.

۴. دیدگاه فقهای شیعه درباره نسخ و عدم نسخ حکم تألیف قلوب

قبل از آنکه وارد بحث گستره تألیف قلوب شویم، لازم است به دیدگاه فقهای امامیه پیرامون نسخ و عدم نسخ حکم تألیف قلوب اشاره شود. قریب به اتفاق فقهای امامیه بر این باورند که حکم تألیف قلوب پس از پیامبر اکرم (ص) به هیچ وجه نسخ نشده است. یکی از مهم‌ترین ادله طرفداران عدم نسخ، نبود دلیل کافی بر نسخ این مقوله می‌باشد. کسانی که قائل به نسخ حکم تألیف قلوب هستند، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای، جز حدس و گمان‌هایی که مبتنی بر برداشتهای شخصی است، ندارند. آنان برخی از رویدادها و عملکردهای دوران پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) را دلیلی بر نسخ حکم تألیف قلوب دانسته‌اند. علامه حلی به دیدگاه طرفداران نسخ تألیف قلوب، یعنی حنفی‌ها تصریح نموده و می‌گوید آنها به دو دلیل تمسک جسته‌اند:

(۱) لظهور الإسلام و قوه و شوکته،

۲) ولأن الصحابه لم يعطو شيئاً من ذلك بعد الرسول (حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ص ۳۴۲).
 اما دلیل دیگر کسانی که قائل به عدم نسخ حکم تألیف قلوب هستند، سیره پیامبر اکرم (ص) است. حضرت با پرداختن سهم تألیف قلوب به تازه مسلمانان ضعیف الایمان و سران مشرکان مانند صفوان ابن امیه و حتی منافقان مانند ابوسفیان دلجویی می کرد (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۸۲). ابوبکر نیز به «عدی بن حاتم» از باب تألیف قلوب، سی نفر شتر از زکات شتران وی را به خودش برگرداند (حلی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ص ۳۴۲).

فقهای شیعه برای اثبات عدم نسخ، به بقای اسباب نیز تمسک جسته اند. آنان معتقدند که اسباب تألیف هنوز باقی است، و تا زمانی که سبب باقی، باقی باشد، مسبب که حکم است، نیز باقی خواهد بود: «وقال فقهاء الشيعة أنه باق مادام علی وجه الارض غیر مسلم و مناوی للإسلام، إد محال أن يسقط المسبب مع بقاء سببه، و يرفع المعلول مع وجود علته» (مغنیه، ۱۴۲۱ق: ج ۲، ص ۸۲). بنابراین، از دیدگاه فقهای شیعه، نه قول به نسخ قابل قبول است و نه محصور و مشروط کردن آن به زمان حضور معصوم.

۴-۱. گسترهٔ تألیف قلوب

راجع به گستره و تعیین مصادیق «تألیف قلوب» از سوی فقها و اندیشمندان اسلامی نظریات مختلفی ارائه شده است. برخی از فقها معتقدند که تألیف قلوب تنها شامل دسته ای از مسلمانان ضعیف الایمان می شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۲، ص ۱۷۷).
 بعضی دیگر، برخلاف نظریه پیشین، معتقدند که تألیف قلوب شامل گروهی از کفار می شود (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۱، ص ۲۴۹). در مقابل این دو نظریه، نظریه سومی وجود دارد، طرفداران این نظریه «که اکثریت را تشکیل می دهد» بر این باورند که تألیف قلوب، ساحت بسیار وسیعی را پوشش می دهد و شامل هر دو گروه است (حلی، ۱۴۱۶ق: ص ۱۱۹).

پس از بررسی و تأمل پیرامون مستندات اصل تألیف قلوب و آراء فقها، مشخص می شود که قول سوم مصاب به واقع است، زیرا آیه مطلق بوده و شامل هر دو گروه می شود. بسیاری از فقهاء با توجه به اطلاق آیه، چنین اظهار نظر کرده اند که اطلاق آیه هر دو گروه را دربر می گیرد. به همین جهت صاحب جواهر به طور صریح می گوید: با تأمل کامل پیرامون اظهارات علمای شیعه، روایات وارده، اجماع حاصل می گردد که اصطلاح «مؤلفه القلوبهم» هم شامل کافرانی می شود که برای دعوت به جهاد یا اسلام، تصمیم به الفت

و دل‌جویی آنان گرفته شده و هم شامل مسلمانان ضعیف العقیده می‌شود. بنابراین، مؤلفه قلوبهم اختصاص به یکی از این دو ندارد (نجفی، ۱۴۳۰ق: ج ۱۵، ص ۳۱۴).

علاوه بر صاحب جواهر، از فقهای معاصر، مرحوم آقا ضیاء‌الدین عراقی با اشاره به اطلاق آیه و روایات وارده، حکم به تعمیم نموده و می‌گوید: «هدف از تألیف قلوب، حفظ قدرت و شکوه اسلام است، خواه این کار از راه تقویت انگیزه‌های مسلمانان ضعیف‌الایمان و مستضعف صورت پذیرد، خواه از طریق جلب همکاری کفار در جهاد دفاعی و در راستای حفظ اسلام از تهدیدات خارجی. بنابراین، تألیف قلوب مصادیق گسترده و عام دارد» (عراقی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ص ۱۱-۱۲). آقای خوئی نیز معتقد است که تألیف هم شامل مسلمانانی می‌شود که ضعف اعتقادی دارند و هم شامل کفار می‌گردد. به دسته اول زکات داده می‌شود تا ایمان و اعتقاد آنان بهتر و استوار گردد. به دسته دوم به این علت زکات داده می‌شود تا تمایل به دین اسلام پیدا کنند یا در دفاع و جهاد با کفار، به کمک و یاری مسلمانان بشتابند (موسوی خوئی، ۱۴۱۰ق: ص ۳۱۲). پس از تعیین گستره «تألیف قلوب»، فرجام بحث، یعنی کاربرد تألیف قلوب در روابط بین‌الملل بررسی خواهد شد، زیرا تعیین گستره تألیف قلوب، نقشی محوری در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند.

۵. کاربرد اصل تألیف قلوب در روابط بین‌الملل

دامنه و گستره تألیف قلوب ایجاب می‌کند که این قاعده به عنوان قدرت هوشمند هم در حوزه سیاست داخلی دولت اسلامی و هم در ساحت روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار گیرد. بدون تردید، کاربست این اصل با محوریت مؤلفه‌های زیر می‌تواند نقش بی‌بدیلی را در روابط بین‌الملل جهت دستیابی به اهداف متعالی، ایفا نماید.

۵-۱) مهوروزی

برخلاف عقیده و اظهارات بسیاری از شرق‌شناسان و اسلام‌ستیزان «که دین اسلام را دین شمشیر، کشتار، ستمگری، بت‌پرستی، خشونت، تن‌آسایی و شهوت‌پرستی معرفی می‌کنند (دیون پورت، بی‌تا: ص ۱۸۸-۱۸۷)»، دین اسلام دین رحمت و محبت است. برای درک این مقوله، کافی است که نیم‌نگاهی به تاریخ مردم جزیره‌العرب قبل از طلوع اسلام در این سرزمین بیندازیم. اسلام در عصری ظهور کرد که مردم جزیره‌العرب در بدترین اوضاع و احوال به سر می‌بردند. به طور خلاصه می‌توان گفت مردم آن سامان در هنگام بعثت از نظر اعتقادی به قدری سست و بی‌پایه بودند که معتقدات دینی و افکار مذهبی آنان عاملی

نمود که بتواند از مفسد معنوی و مادی جلوگیری کند. دین و آیینی که با انواع آلاینده‌ها «همچون شرک و بت‌پرستی، اعتقاد به ارواح و اشباح» در آمیخته بود (هوستون، ۱۳۵۷: ص ۷).

از نظر اقتصادی مردم جزیره‌العرب بسیار بی‌بضاعت و فقیر بودند. سرمایه اصلی یک عرب عبارت بود از یک خیمه‌ای که او را از تابش گرمای آفتاب حفظ می‌کرد، شتری که سوار آن می‌شد یا از شیرش می‌نوشتند و شمشیری که به وسیله آن از خود دفاع می‌کرد (گیورگیو، بی‌تا: ص ۲۹-۱۷).

از نظر اجتماعی، جامعه‌ی آن روز یکپارچه خون بود. این وضعیت تأسف‌بار، ریشه در نظام قبیلگی داشت. نظام قبیلگی عامل اصلی خون‌ریزی‌ها و آشفتگی‌ها بود. آشفتگی سیاسی و ضعف قدرت سران قبایل، بی‌نظمی امور و انواع فساد را در پی داشت (هوستون، ۱۳۵۷: ص ۷).

از نظر سیاسی بازیچه دست دو ابرقدرت «فارس و روم» بودند. حضرت علی (ع) اوضاع آشفته و رقت‌بار مردم آن مرز و بوم را چنین توصیف می‌کند: «... از حالات زندگی فرزندان اسماعیل پیامبر، و فرزندان اسحاق پیامبر، و فرزندان اسرائیل «یعقوب» عبرت بگیرید. راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است! در احوالات آنها که روزگاری از هم جدا و پراکنده بودند، اندیشه کنید. زمانی که پادشاهان کسری و قیصر بر آنان حکومت می‌کردند و آنها را از سرزمین‌های آباد، از کناره‌های دجله و فرات و از محیط‌های سرسبز و خرم دور کردند و به صحراهای کم‌گیاه و بی‌آب و علف، محل وزش باده‌ها و سرزمین‌هایی که زندگی در آنجا مشکل بود، تبعید کردند. آنان را در مکان‌های نامناسب، مسکین و فقیر، هم‌نشین شتران ساختند. خانه‌هایشان پست‌ترین خانه ملت‌ها، و سرزمین زندگی‌شان خشک‌ترین بیابان‌ها بود. نه دعوت حقی وجود داشت که به آن روی آورند و پناهنده شوند و نه سایه محبتی وجود داشت که در عزت آن زندگی کنند. حالات آنان دگرگون و قدرت آنان پراکنده و جمعیت انبوه‌شان متفرق بود. در بلایی سخت و در جهالتی فراگیر فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور و بت‌ها را پرستش می‌کردند و قطع رابطه با خویشاوندان و غارت‌گری‌های پیاپی در میان‌شان رواج یافته بود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲).

اسلام در جامعه‌ای که متّصف به چنین اوصافی بود، ظهور کرد و بنای خویش را بر یکتاپرستی، عدالت، برابری، برادری و مهرورزی گذاشت. خداوند پیامبر خویش را «...رحمة للعالمین (انبیاء، ۱۰۷)» معرفی می‌کند که هیچ محدودیتی در آن متصور نیست. یکی از بارزترین مصداق این رحمت و نعمت فراگیر، ایجاد برادری، مهرورزی و مودت میان افراد و قبایل موجود در مدینه بود که پس از ورود پیامبر

اکرم (ص) با کمال یأس و ناباوری تحقق یافت. خداوند در قرآن کریم این نعمت بزرگ را چنین یادآوری می‌کند: «...وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»، «و نعمت «بزرگ» خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او، برادر شدید. و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد. این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید» (آل عمران، ۱۰۳).

خداوند در آیه فوق اشاره به یکی از معجزات بی‌نظیر اجتماعی اسلام کرده که خود به تنهایی می‌تواند پرده از حقانیت و ظرفیت نامحدود آیین اسلام بردارد. همان‌طور که گفته شد، برای درک و فهم این مهم، کافی است که سابقه دشمنی و عداوت طوایف و قبایل ساکن در شبه جزیره عربستان درست بررسی شود. پس از بررسی مشخص خواهد شد که چگونه یک موضوع جزئی و ناچیز می‌توانست آتش جنگ خونینی را در میان آنان شعله‌ور ساخته (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۳۱۶-۳۱۵) و به سیه‌روزی آنان بینفازد و سرانجام به تباهی و نیستی آنان بینجامد.

بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت که نجات چنین جامعه منحط که جهل، کینه‌توزی، خون‌ریزی و نفاق از بارزترین ویژگی‌های آن به شمار می‌رفت، از راه‌ها و شیوه‌های عادی امکان نداشت. کسی قادر نبود از چنین ملتی که در لبه پرتگاه نیستی قرار داشت، یک ملت واحد، متحد، برادر، ایثارگر و پیشرو بسازد. این معجزه بزرگ اجتماعی، یعنی ایجاد الفت در میان جان‌ها و دل‌ها، تنها در پرتو اسلام و امداد خداوند تحقق یافت. این معجزه بزرگ هم‌چنان زنده، پابرجا و پاینده است، زیرا محبت و مهرورزی با برنامه‌ها و آموزه‌های آیین توحیدی عجین شده و با دینداری پیوندی ناگسستنی دارد. سخن خداوند در این باره چنین است: «... وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً» (حدید، ۲۷)، «و در دل کسانی که از او پیروی کردند، رأفت و رحمت قرار دادیم». رأفت دال بر شیوه پیوند کنش‌گر با سایرین و خالق همدلی، اعتماد، باورپذیری و رضامندی است (نای، ۱۳۸۹: ص ۱۳۳).

ویژگی‌هایی همچون حسن نیت، خوش‌گمانی، خوش‌رویی، امانت‌داری، وفای به عهد، حسن معاشرت، نرم‌خویی، فروتنی و از جمله مهرورزی و اظهار محبت به دیگران با اعتقادات مسلمانان گره خورده است. کسی که خود را مسلمان می‌داند، نمی‌تواند مقوله مهرورزی به دیگران را انکار کند، زیرا مهرورزی و محبت، جوهر و روح دین است: «هل الدین الا الحب»، «آیا دین جز مهرورزی و محبت، چیز دیگری

است» (کوفی، ۱۴۱۰ق: ص ۴۳۰؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ص ۸۰).

با توجه به آموزه‌های آیین اسلام و نگاه ژرف به ماهیت و ظرفیت اصل تألیف قلوب، این حقیقت روشن می‌شود که از این اصل می‌توان در ساحت روابط بین‌الملل به نحو احسن استفاده کرد، زیرا ماهیت و شاکله این اصل به گونه‌ای است که با قلوب انسان‌ها که مرکز اندیشه، احساسات و عواطف است، سروکار دارد. بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت کارکرد مشخص نرم‌افزاری قدرت هوشمند در عرصه‌ها و حوزه‌های مختلف، تغییر اندیشه‌ها در پرتو ارائه برنامه‌ها است. در منظومه اندیشه اسلامی، اصل تألیف قلوب برای تسخیر دژ استراتژیک، یعنی اندیشه‌ها، طراحی و تدارک دیده شده است. به همین دلیل، اصل تألیف قلوب، یکی از محوری‌ترین و کارآمدترین اصل در این حوزه شمرده می‌شود. از این رو، ضروری به نظر می‌رسد که استفاده از این اصل در صدر برنامه‌های دستگاه دیپلماتیک دولت اسلامی در روابط بین‌الملل قرار گیرد تا در پرتو مهرورزی، زمینه برای تغییر اندیشه‌ها، هم‌سوئی و همدلی توده‌ها و ملت‌ها فراهم گردد، زیرا طبق آموزه‌های اسلامی، احسان و مهرورزی به هر نحوی که باشد، همدلی، هم‌سوئی و اطاعت را در پی دارد. تنها در پرتو همراهی و اطاعت توده‌ها و ملت می‌توان تغییر اساسی را در روابط بین‌الملل به وجود آورد و به اهداف مورد نظر دست یافت.

۵-۲. آشنائی با روح و حقیقت اسلام

مسلمانان، بویژه کنش‌گران روابط بین‌الملل، برای تعقیب اهداف متعالی خویش باید بستر را برای آشنایی هرچه بیشتر و بهتر گروه‌های نام‌برده با روح و جوهر آئین اسلام مهیاء سازند؛ چرا، که در اسلام هدف از جنگ، تعاون، مهرورزی، دعوت به گفتگو و... برای آشنایی با روح اسلام، تفاهم بر سر اصول مشترک، زدودن جهل و بصیرت‌افزایی است. در صدر اسلام، هنگامی که مسلمانان برای انجام فریضه جهاد اعزام می‌شدند، به خوبی می‌دانستند که برای تحقق کدام هدف و چه ایده‌ای می‌جنگند. سخن حضرت علی (ع) در این باره چنین است: «...حَمَلُوا بِصَافِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ»، «بینش‌های خود را بر شمشیرها نشانند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰). این مجاهدین راستین و پاکبازان عرصه حقیقت قبل از انجام فریضه جهاد، زمانی که در شهر مکه بودند، تعلیمات اسلامی را آموختند، با روح اسلام آشنا شدند و ثقافت اسلامی در اعماق روح آنان نفوذ کرده بود. در نتیجه چنین شمشیرهای آبدیده و انسان‌های تعلیم یافته‌ای بودند که توانستند رسالت خود را در زمینه اسلام به بهترین وجه انجام دهند (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۶، ص ۳۲۱).

مسأله آشنایی با روح و حقیقت اسلام آنچنان اهمیت دارد که قرآن کریم ضمن اعلام جنگ و سخت‌گیری با دشمنان اسلام و مشرکینی که هیچ پیمان و قرارداد عدم تعارضی با مسلمانان ندارند، به آنان دستور می‌دهد که هرگاه شخص و پرسش‌گری در مقام کشف حقیقت به نزد شما آمد تا حقیقت را بداند، نه تنها نباید مورد تعرض قرار بگیرد، بلکه مسلمانان موظف هستند که زمینه و شرایط را به گونه‌ای مساعد و فراهم سازند تا طرف مقابل با کمال آرامش و امنیت پاسخ خویش را دریابد. طبق دستور صریح قرآن، مسلمانان وظیفه دارند که شخص محقق را پس از دریافت حقیقت، همراهی نموده و به محل امن برسانند تا وی کاملاً احساس امنیت کند، یعنی برای کسانی که طالب حقیقت هستند، همواره باید زمینه تحقیق فراهم شده و امنیتشان تأمین گردد. بنابراین، باید حساب جنگ و پیکار را که با معاندین و متجاوزین صورت می‌گیرد، جدای از طالبان حقیقت دانست: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ»، «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند» (توبه، ۶). از بخش پایانی آیه به خوبی و روشنی استفاده می‌شود که شرک و بی‌دینی ریشه در «جهل» دارد. لذا، قرآن نه تنها نگران تحقیق و پرسش‌گری مخالفین خود نیست، بلکه کار آن‌ها را محترم شمرده و دستور می‌دهد که امنیت کامل را برای آن‌ها فراهم کنید، شاید با تحقیق و یافتن پاسخ برای پرسش‌های خویش از جهل‌رهایی یافته و هدایت شوند (حاجی صادقی، ۱۳۸۶: ص ۸۰) و پس از بازگشت به سرزمین و دیار خویش، نزدیکان و دیگران را از حقیقت و برنامه‌های سازنده اسلام آگاه سازند.

در قدرت هوشمند اسلامی، همواره استفاده از قدرت نرم در اولویت قرار دارد. این حقیقت در سیره پیامبر اکرم (ص) از زبان حضرت علی (ع) به خوبی تبیین شده است: «طیبٌ دَوَّازٌ بطبه، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ»، «پیامبر (ص) طیبی بوده که برای درمان بیماران سیّار است. مرهم‌های شفابخش او آماده و ابزار داغ کردن زخم‌ها را گذاخته...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸). حضرت در این فراز از خطبه خویش، پیامبر اکرم (ص) را پزشک روان و پزشک اجتماع معرفی می‌کند. در اولین تشبیه که او را به طیب تشبیه می‌کند، می‌خواهد بگوید که روش پیامبر (ص) روش یک طیب معالج با بیماران خویش بود. یک طیب معالج با بیمار چگونه رفتار می‌کند؟ از جمله خصوصیات طیب معالج نسبت به بیمار، ترخّم به حال بیمار است. روش پیامبر (ص)، روش یک طیب معالج بود، ولی طیب معالج سیّار. طیب سیّار به این قانع نیست که مریض‌ها به او مراجعه کنند، بلکه او به مریض‌ها مراجعه می‌کند و به سراغ آنها می‌رود. پیامبر

اکرم(ص) سراغ مریض‌های اخلاقی و معنوی می‌رفت. کار ایشان در تمام دوران زندگی، همین بود. مسافرت ایشان به طائف، رفت و آمد به مسجد الحرام، قرآن خواندن و... برای جلب و نجات انسان‌ها بود (مطهری، ۱۳۹۲: ج ۱۶، ص ۸۳-۸۴).

حضرت در ذیل جمله فوق می‌فرماید: «یضع من ذلك حيثُ الحاجة اليه من قلوبِ عمي و أذانِ صمِّ و ألسنةِ بُكمٍ»، «برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال...». از این تعبیر حضرت به خوبی استفاده می‌شود که رفتار پیامبر(ص) توأم با نرمش و خشونت بوده است؛ ولی حضرت هر کدام را متناسب با موقعیت و جایگاه آن استفاده می‌کرد. هم مرهم داشت و هم میسم. به عبارت دیگر، در یک دستش مرهم بود و در دست دیگرش میسم. آنجا که مرهم قابل معالجه بود، معالجه می‌کرد؛ ولی در جاهایی که مرهم کارگر نبود، بیمار را به حال خودش رها نمی‌کرد، بلکه آن عضو فاسد را با نهادن داغ و عمل جراحی معالجه می‌کرد (همان: ص ۸۳-۸۴). پیامبر اکرم(ص) طبیعی حاذق بود و موارد به‌کارگیری ابزار و وسایل را به خوبی می‌شناخت. از هر وسیله‌ای در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد؛ اما در مواردی که نرمی و مرهم کارگر نمی‌افتاد، استفاده از شمشیر و «میسم» را به عنوان «آخرالدواء الکبی» «سرانجام درمان، داغ نهادن است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۸) به کار می‌برد. با توجه به اوضاع و شرایط حاکم بر جهان، استفاده از این روش و سیرهٔ پیامبر(ص) در قالب قواعد فقهی، بویژه اصل تألیف قلوب که به مثابه قدرت هوشمند اسلامی کاربرد دارد، برای کنش‌گران روابط بین‌الملل ضروری به نظر می‌رسد، زیرا تعقیب اهداف متعالی تنها با استفاده از زور و بدون مهرورزی و عدم آشنایی طرف مقابل با جوهر روح تعالیم اسلامی میسر نمی‌گردد.

۳-۵. تعقیب اهداف متعالی

به عنوان مقدمه باید گفت، آنچه که قدرت هوشمند اسلامی را از قدرت هوشمند غربی متمایز می‌کند، جهان‌بینی و ایدئولوژی این دو مکتب است، زیرا ایدئولوژی بایدها و نبایدها را مشخص می‌کند و برای رسیدن به هدف یا اهداف مورد نظر، راهکارهایی را ارائه می‌دهد و می‌گوید چگونه باید بود، چگونه باید زیست و چگونه باید ساخت. ایدئولوژی زادهٔ جهان‌بینی و تابع آن است، زیرا جهان‌بینی به ما می‌آموزد که چه قانونی بر جامعه حکومت می‌کند و جامعه به سمت و سوی چه هدف یا اهدافی حرکت می‌نماید. بنابراین، ایدئولوژی که بینش خاص هر مکتب فکری و فلسفی درباره انسان و جایگاه او در جهان هستی است، برنامه و دستورالعمل ارائه می‌دهد.

جهان‌بینی حاکم در غرب، همان جهان‌بینی ماتریالیستی است، بالطبع نگاه متفاوت و محدودی نسبت به هستی و انسان دارد. تأثیر این نوع از جهان‌بینی بر مقوله قدرت و انواع آن کاملاً مشهود است. براساس این جهان‌بینی و تفکر اومانیستی است که از قدرت هوشمند نیز به عنوان ابزار پیشرفته برای کسب منفعت، لذت‌جویی، اعمال و گسترش سلطه استفاده می‌شود. یکی از اندیشمندان اسلامی در یک مقایسه جالب درباره کارکرد ارزنده تألیف قلوب می‌گوید: «ببینید چگونه دولت‌های استعمارگر که به بردگی مسلمانان و جدا کردن آنها از اسلام چشم طمع دوخته‌اند، سهمی را از اموال دولت‌های خود برای جلب قلوب مسلمانان اختصاص می‌دهند. آنان برخی از مسلمانان را در ظاهر به بهانه کمک و در اصل برای جدا کردن از ساحت اسلام و برخی را به بهانه اینکه تحت الحمایه شوند و در اصل برای اینکه از فشار این حکومت‌ها رها شوند و از اتحاد مسلمانان جلوگیری کنند، به خود جلب کرده‌اند... آیا مسلمانان برای استفاده از چنین شیوه‌ای، از آنها سزاوارتر نیستند (صائب، ۱۳۹۴: ص ۴۳۴). به همین دلیل، استفاده از قدرت هوشمند با رویکرد لیبرالی، تفاوت بسیار عمیق و فاحشی با رویکرد اسلامی که در قاعده تألیف قلوب تبلور کامل یافته است، پیدا می‌کند. این تفاوت ماهوی، پس از تجزیه و تحلیل و در نتیجه عریان‌سازی آن به وضوح آشکار می‌گردد. در یک مقایسه کلی میان این دو نوع از قدرت می‌توان دریافت که ماهیت قدرت هوشمند غربی، جز اغواگری، چیزی دیگری نیست، زیرا ره‌آورد آن جز منفعت‌طلبی، استثمار و اعمال سلطه، چیز دیگری نمی‌تواند باشد. لذا، می‌توان از آن به عنوان قدرت اغوا یاد کرد که سطح بسیار وسیعی را پوشش می‌دهد. حضور چنین قدرتی را (که توسط قدرت‌های بزرگ اعمال می‌گردد) می‌توان در رفتار و کنش تبعیض‌آمیز گردانندگان آن با ملت‌ها و دولت‌های ضعیف به وضوح مشاهده کرد.

اما قدرت هوشمندی که برخاسته از قاعده تألیف قلوب می‌باشد، هیچ لایه پنهانی نداشته و هیچ هدف غیر انسانی برای آن متصور نیست، زیرا طبق فرمایش پیامبر اکرم (ص)، اسلام عریان است و شعار آن هدایت‌گری (حرانی، ۱۳۹۲: ص ۱۱۲). به همین جهت، در منظومه اندیشه اسلامی، استفاه از قدرت هوشمند به منظور دستیابی به تأمین امنیت، عدالت و در نهایت رشد و تعالی جامعه انسانی صورت می‌گیرد. البته به این مهم باید توجه داشت که تأمین امنیت و اجرای عدالت از زمینه‌ها و شرایط قطعی هدف نهایی و متعالی حکومت دینی به شمار می‌آید. بدون در نظر داشتن و اجرای عدالت، هیچ جامعه و هیچ نظامی توان تحرک و جنبش به سوی یک آینده مطلوب و ایده‌آل را ندارد. در حکومت دینی هدف غایی، همان رشد، تعالی و در نتیجه، زندگی انسان‌ها و جامعه انسانی در پرتو نور توحید است.

۶. نتیجه گیری

از مجموع آنچه که گفته شد، مشخص می شود که قدرت هوشمندی که براساس تألیف قلوب تکون می یابد، معجونی است از مساعدت ها و برنامه های مثبت، سازنده و بالنده که در این قاعده تبلور کامل یافته است. این اصل وزین، پربار و متحرک را نباید با بحث های بیهوده، برداشت های نادرست و تنگ نظرانه از چرخه فقه سیاست خارجی و روابط بین الملل بیرون نگاه داشت. تألیف قلوب که با مهرورزی و تعاون گره خورده است، کاریست و فرجام آن به اعتمادسازی می انجامد. اعتمادسازی که پایه و اساس رابطه سالم و پایدار محسوب می شود و در روابط بین الملل از اهمیت خاصی برخوردار است. کنش گران روابط بین الملل باید سیاست ها و راهبردهای خویش را به گونه ای تنظیم نمایند که منجر به اعتمادسازی شود. اعتمادسازی باعث از بین بردن علل و عوامل بروز تنش ها شده و تعارضات موجود را که سبب وارد کردن لطمه در روابط متقابل می شود، از میان برمی دارد. با رفع تعارضات، هم زمینه را برای تعاون و همکاری فراهم می سازد و هم شناخت و درک طرف مقابل را از آیین حیات بخش اسلام ارتقاء می بخشد.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

- آهني، محمدرضا (۱۳۹۳). قدرت هوشمند. رصد جنگ نرم، شماره ۳: ص ۹-۲۰.
- اسکندري، محمدحسين؛ دارابکلايي، اسماعيل (۱۳۹۱). پژوهشي در موضوع قدرت: انواع منابع پيامدها و کنترل آن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- بحراني، يوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة في احكام العترة الطاهرة. تصحيح محمدتقي ايرواني، سيد عبدالرزاق مقرر. قم: انتشارات اسلامي، ج ۱۲.
- بعلبكي، رويحي (۱۳۹۲). المورد. ترجمه محمد مقدس. تهران: انتشارات اميرکبير، چاپ پنجم.
- پوراحمدی، حسين (۱۳۸۹). قدرت نرم و سياست خارجي جمهوری اسلامي ايران. قم: بوستان کتاب.
- جاسمی، محمد؛ جاسمی، بهرام (۱۳۵۸). فرهنگ علوم سياسي. تهران: انتشارات گوتنبرگ.
- جعفریناه، مهدی (۱۳۹۲). قدرت نرم: کارکردها و مولفه‌ها در اسلام و جمهوری اسلامي ايران. قم: عصر جوان.
- جعفری، محمدتقي (۱۳۷۴). قدرت. تدوين محمدرضا جوادی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي.
- جوهری، اسماعيل بن حماد (۱۴۲۹ق). الصحاح اللغة. بيروت: دارالمعرفه، چاپ سوم.
- حاجی صادقی، عبدالله (۱۳۸۶). فلسفه نظام سياسي اسلام. قم: زمزم هدايت.
- حرانی، محمد بن حسن (۱۳۹۲). تحف العقول. ترجمه احمد جنتی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامي، شرکت چاپ و نشر بين الملل، چاپ پنجم.
- حلی، حسن بن يوسف (۱۴۱۲ق). منتهی المطلب في تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه، ج ۸.
- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۶ق). مختصر النافع. تهران: بعثت، چاپ دوم.
- ديون پورت، جان (بی تا). عذر تقصير به پيشگاه محمد و قرآن. ترجمه سيد غلامرضا سعیدی. بی جا: دارالتبليغ اسلامي.
- راسل، برتراند (۱۳۵۸). قدرت. ترجمه نجف دريابندري. تهران: خوارزمي، چاپ سوم.
- راسل، برتراند (۱۳۷۱). قدرت. ترجمه نجف دريابندري. تهران: خوارزمي، چاپ سوم.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد (۱۴۱۶ق). المفردات في غريب القرآن. بيروت: دارالعلم.
- ردادی، محسن (۱۳۸۹). منابع قدرت نرم (سرمایه اجتماعي در اسلام). تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱). فقه سياسي اسلام. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- صائب، عبدالحمید (۱۳۹۴). تاريخ سياسي و فرهنگي اسلام. ترجمه علي نصیری و عبدالحسين بينش. قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامي، چاپ دوم.

- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ج ۳۰.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). *المبسوط: فی فقه الامامیه*. طهران: مکتب الرضویه، چاپ سوم، ج ۱.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۱). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی، چاپ بیست و چهارم.
- عراقی، آقا ضیاءالدین (۱۴۱۴ق). *شرح تبصرة المتعلمین*. تصحیح شیخ محمد حسون. قم: محقق، ج ۳.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۳). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ نهم.
- قهرمانپور، عسگر (۱۳۹۳). *دانشنامه قدرت نرم*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب اسلامی، چاپ چهارم، ج ۸.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات کوفی*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- گیورگیو، گونستان - ویرژیل (بی تا). *محمد، پیغمبری که از نو باید شناخت*. ترجمه ذبیح الله منصور. بی جا: مجله خواندنی ها، چاپ ششم.
- مصطفی، ابراهیم و همکاران (۱۹۸۹م). *معجم الوسیط*. استانبول: دارالدعوه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، ج ۱۶.
- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ق). *الفقه علی المذاهب الخمسه*. بیروت: دارالجواد، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴). *برگزیده تفسیر نمونه*. تحقیق و تنظیم احمد علی بابایی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ج ۱.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). *محاضرات فی اصول فقه*. قم: مؤسسه احیاء آثار آیت الله خویی، ج ۱.
- نای، جوزف اس. (۱۳۸۹). *قدرت نرم*. ترجمه محسن روحانی، مهدی ذوالفقاری. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ سوم.
- نای، جوزف اس. (۱۳۹۳). *آینده قدرت*. ترجمه احمد عزیزی. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- نای، جوزف اس. (۱۳۹۷). *رهبری و قدرت هوشمند*. ترجمه الهام شوشتری زاده، محمودرضا گلشن پژوه. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ دوم.
- نبی لو، عظیم اله (۱۳۹۸). *حکومت علوی: تجلی قدرت هوشمند متعالی*. سیاست متعالیه، شماره ۲۶: ص ۲۹۱-۳۰۸.
- نجفی، شیخ محمدحسین (۱۴۳۰ق). *جواهر الکلام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۵.
- نعمتی، معصومه (۱۳۸۹). *آسیب های قدرت از دیدگاه امام علی (ع) با تاکید بر نهج البلاغه*. پایان نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشکده الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور.
- ولائی، عیسی (۱۳۹۱). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- هوستون، اسمیت (۱۳۵۷). *اسلام از نظرگاه دانشمندان غرب*. ترجمه و حواشی علی اصغر حکمت. تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.

Oxford, *Advanced Learner's dictionary*. Oxford University Press, USA: New York, 2015.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.113190.1431

دانش، سبحان؛ نوروزی، محمدجواد (۱۴۰۰). قاعده تألیف قلوب به مثابه قدرت هوشمند در روابط بین الملل. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۲۴۹-۲۷۲.